

چرا هیچ برچسبی از طرف مخالفان پزشکيان به او نمی‌چسبد؟

در صحنه سیاست، ما با نیروها و جریان‌هایی طرفیم که به در و دیوار می‌زنند تا واقعیت را نبینند. کار امروز و دیروزشان هم نیست. هنر همیشگی‌شان است.

به گزارش سایت خبری پرسون، اصولاً، هویت خویش را از ندیدن واقعیت می‌گیرند و از وارونه‌سازی حقیقت، ارتزاق می‌کنند. پیداست انتخابات اخیر و اصابت تیر شکست نیز، از این قاعده مستثنی نخواهد بود. بی‌آنکه واقعیت را ببینند و دریابند که چرا خلق‌الله چنین از آنان می‌هراسند، شروع کرده‌اند به تحلیل‌هایی شعبده‌آمیز. ظاهر قضیه هم عقلانی و منطقی است. اعداد و آمار را به کار می‌گیرند. سراغ تحلیل آرای استان‌های مختلف می‌روند. جمع و تفریق می‌کنند تا در نهایت، نتیجه بگیرند عامل شکست آنها در انتخابات و رویگردانی اکثریت رای‌دهندگان از آنان، ناشی از پارامتر قومیت بوده است. بعد هم فریاد و فغان سر برآورند که چه نشسته‌اید که نیروهای قومیت‌گرا در حال تسلط یافتن بر دولت هستند و لابد اگر چوب لای چرخ پزشکيان نگذاریم، مملکت بر باد می‌رود.

البته، حق هم دارند. چه بگویند که به پزشکيان بچسبد؟ دینداری‌اش را زیر سوال ببرند؟ او که آنقدر قرآن و نهج‌البلاغه خواند که شاید بعد از شیخ محسن قرائتی، کسی در تلویزیون اینقدر به متون دینی استناد نکرده باشد. بگویند اهل فساد و رانت‌خواری است؟ او که برای طبابت هم، حق و حقوق خود را درست نمی‌گیرد، چه رسد به این کارها. بگویند نماد اشرافیت است؟ به قیافه و تیپ و گفتار و کردار او نمی‌آید.

تنها کاری که می‌توانستند بکنند برچسب ساختن از دولت روحانی و هشدار درباره اطرافیان پزشکيان بود که اتفاقاً این هم، خلاف‌آمد عمل کرد؛ چون سرکنگبینی که صفرا فزاید و روغن بادامی که خشکی نماید. پس، چه می‌توانند بکنند جز آنکه این‌بار پیراهن تمامیت‌ارزی و هشدار درباره تجزیه‌طلبی و قومیت‌گرایی را برافرازند و به‌رغم هویت و شعارهای اینترناسیونالیسم اسلامی که سال‌هاست به آن می‌نازند، حالا با هشدارهای ناسیونالیستی به جنگ دولت منتخب برآیند.

اما این ژست جدید حتی اگر بهره‌ای از حقیقت برایش قائل باشیم؛ با ان‌قلتی جدی مواجه است: فرض بگیریم ادعای شما درباره قومی بودن رای پزشکيان درست باشد و اگر آرای استان‌های آذری‌نشین، سیستان و بلوچستان، کردستان و مناطقی از غرب کشور نبود؛ حال شما بودید که بر جایگاه رئیس‌جمهور منتخب تکیه زده بودید. تصور هم کنیم تمام آرای پزشکيان در این استان‌ها صرفاً به دلایل قومیتی به نام او به صندوق ریخته شده است و هیچ گرایش به اصلاح‌طلبی یا اعتراض به وضع موجود یا هراس از تحکیم پایه‌های تندروی و رادیکالیسم در میان رای‌دهندگان این مناطق وجود نداشته است.

پرسش این است که نفس جذب شدن آرای این مناطق توسط رئیس‌جمهور منتخب (که در گفتار رسمی «رای به نظام» خوانده می‌شود)، رخدادی به سود منافع ملی و تمامیت‌ارزی است یا آنکه پایین ماندن مشارکت در این استان‌ها که همگی هم در مناطق مرزی واقع هستند، به سود کشور بود؟ پاسخ این پرسش روشن است. اگر اکثریت مردم استان‌های مرزی کشور امیدی به پیگیری و شنیده شدن خواست‌ها و مطالبات خود نداشته باشند و سهم خود را در ساخت قدرت دولت مرکزی مشاهده نکنند؛ طبعاً و طبیعتاً، دچار گریز خواهند شد و حتی ممکن است با جریان‌های تجزیه‌طلب و تروریستی همگرایی و همنوایی پیدا کنند.

تجربه سیستان و بلوچستان که سال‌هاست سهم خود را از چرخه توسعه نمی‌گیرد، پیش روی ماست. تجربه زاهدان و چابهار که با رویکرد یکجانبه‌گرایانه و تصمیمات اشتباه دولت سیزدهم در مهر ۱۴۰۱ به خون کشیده شد و طی دو سال گذشته، مدام با درگیری‌ها و تحرکات تروریستی مواجه بوده، پیش روی ماست. اینکه چهره‌ای چون مولوی عبدالحمید که زمانی متحد و حامی همیشگی اصلاح‌طلبان بود، در این انتخابات از حمایت مستقیم خودداری کرد و حتی در پیام خود به پزشکيان، تبریک را موکول به تحقق وعده‌های وی کرد؛ نماد بارزی از این گسست و شکل‌گیری شکاف و فضای ناامیدی میان دولت و نیروهای مؤثر در این مناطق است. در واقع، آنچه به‌عنوان تشدید و تقویت نیروهای مشارکت‌گریز و ناامید از صندوق رای در کلیت کشور وجود دارد، در مناطق مرزی و قومیت‌نشین به شکل جدی‌تری قابلیت تحقق و تعمیق دارد و شاید اگر نامزدی چون پزشکيان در صحنه نبود، همین میزان جذب آرا در این مناطق صورت نمی‌گرفت و طبعاً در تحلیل‌ها، پایگاه نیروهای رادیکال و گریز از مرکز تقویت می‌شد.

با چنین نگاهی، نیروهایی که خود را دلواپسان تمامیت‌ارزی کشور نشان می‌دهند (و اتفاقاً همان‌هایی هستند که در دولت روحانی، دلواپسان برجام و بهبود سیاست خارجی بودند)، اگر در ادعای خود صادق هستند، اتفاقاً باید قدردان پزشکيان و حامیان او باشند که با شعارها و رویکردهایی که در انتخابات طرح کردند، بخشی از پایگاه نیروهای گریز از مرکز را در مناطق قومی و نیز در میان اقلیت‌های مذهبی تضعیف کردند و در عوض، روزه‌ای از امید به تحقق مطالبات و خواست‌هایشان از طریق دولت مرکزی گشودند. روزه‌ای که تحلیل‌ها و حملات همین ۲۴ ساعت اول پس از انتخابات از سوی مخالفان رادیکال، نشان از آن دارد که عزمی جدی برای بستن آن دارند و همانطور که برای جلوگیری از انتخاب پزشکيان هرچه می‌توانستند کردند، برای زمین زدن او هم، هرکاری بتوانند خواهند کرد. در این میان، برخلاف ادعاهایشان تنها چیزی که اهمیتی در قاموس‌شان ندارد، امنیت ملی و منافع ملی ایران است. خواست مهم آنان، ناامیدسازی دوباره ایرانیان است...